



محمد رضا تقی دخت

شاعران و فقیهان

بررسی احکام شعر از منظر فقه اسلامی

ژویشگاه علوم انسانی
رتال جامع علوم انسانی

شعر و شرع ۳۱
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷

در آمد

«مسئله شعر را وقتی انسان از نظر اسلام مطالعه می کند، مسایل عجیبی را می بیند؛ پیامبر هم با شعر مبارزه کرد و هم شعر را ترویج کرد.» (مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۲۵). این جمله کوتاه، که بر زبان یکی از مشهورترین متفکران مسلمان معاصر جاری شده است، خواسته یا ناخواسته، حکایتگر تضاد بزرگ و اختلاف نظر عمده‌ای است که در موضوع شعر از منظر فقه اسلامی وجود دارد و نشانه‌ای است از منازعه فکری و فقهی مهمی، که در تاریخ اسلام در باب مسئله شعر دیده می شود. اینکه شعر در اسلام، هنری است پسندیده یا مذموم، نکته‌ای است که تا امروز، بحث‌ها و نقطه نظرات بسیاری را در میان فقیهان و عالمان و شاعران در انداخته و سرانجام نیز به یک نتیجه مصرح نرسیده است و هر سوی آن معتقدانی در میان مشهور علماء دارد. نوشته حاضر بازخوانی کوتاهی است از شرح این منازعه تاریخی - فقهی؛ باشد که تصویری هر چند کلی را از شرح این ماجرا به دست دهد.

در باب شعر و تاریخ و جایگاه آن

مشهور است که نخستین شعر بشر را آدم (ع) سروده است و نقل است که وی بعد از هبوط به زمین خاکی و دیدن فضایی متفاوت با آنچه در بهشت دیده بود، اشعاری سرود (بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۹۰). برخی نیز اشعار نخستین آدم را، متأثر از کشته شدن هابیل توسط قابیل و در رثای او می دانند که دو بیت آن مشهور است (همان، ج ۱۱، ص ۲۱۹). نزد امت‌های بعد از آدم نیز، شعر، هنری محترم و مهم شمرده می شده است. یونانیان به عنوان پدران حکمت و ایرانیان نیز به عنوان بدیل آنان، در این هنر پرمایه بوده‌اند. اعراب نیز چنین بوده‌اند. در مجموع هر جا بشر به تفکری نسبی دست یافته یا در دامن آیینی مذهبی یا ماورایی چنگ انداخته بود، شعر را نیز سهمی داده و از آن بهره‌ای جسته بود. کتاب‌های «فن شعر» که عمده‌ترین و مشهورترین آن‌ها از ارسطو حکیم یونانی است و «الشعر و الشعراء» هابی که در میان اعراب تدوین شده بودند، همه و همه بیان‌گر

مشهور است که نخستین شعر بشر را آدم (ع) سروده است و نقل است که وی بعد از هبوط به زمین خاکی و دیدن فضایی متفاوت با آنچه در بهشت دیده بود، نیر اشعار نخستین آدم را متأثر از گذشته‌شنی هابیل توسط قابیل و در رثای او می‌دانند

اهمیت شعر در جوامع بشری ست. فیلسوفان بسیاری به این هنر، مایه داده بودند و آن را به عنوان یکی از فنون منطقی پذیرفته بودند که تا امروز نیز امری معتبر است.

شعر، هم‌چنین در همه دوره‌ها و دوران‌ها، از ابزارهای مهم برای رسیدن به مقاصد شاعران و جوامع آنها بوده است. این اهداف و مقاصد می‌توانسته شخصی باشد. مثل عشق، می‌توانسته سیاسی باشد، می‌توانسته نظامی باشد و می‌توانسته هزل و هجو یک قوم یا یک ملت باشد. در جنگ‌ها، خاصه در میان اعراب، شاعران و شعر آنها اهمیت داشته و وسیله‌ای بوده است برای رسیدن به پیروزی، که گاه نیز سخت مؤثر می‌افتاده است.

در «چهار مقاله» عروضی سمرقندی، شاعران، دبیران، طبیبان و منجمان، چهار طبقه نزدیک پادشاهان و رهبران دانسته شده‌اند که نقشی اساسی در جاودانه کردن نام آنها در تاریخ دارند (ص ۱۸).

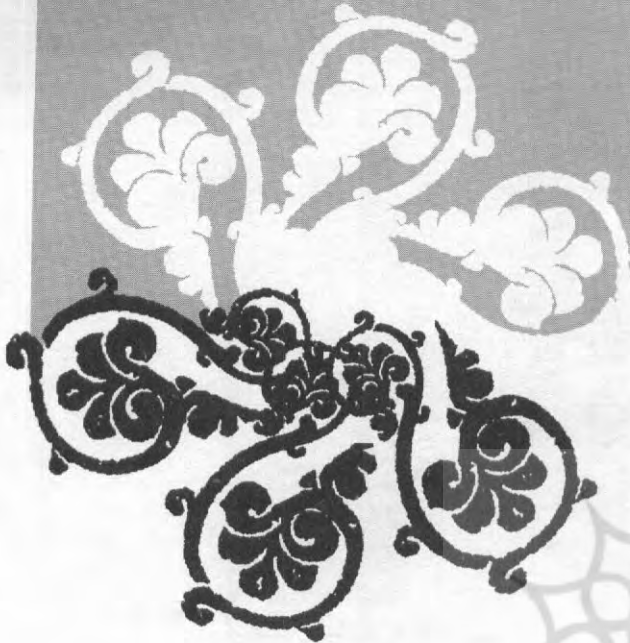
شعر در نزد اعراب

شعر، خاصه در میان اعراب نقش و اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است. در روزگار جاهلیت، شعر، رسمی‌ترین و جدی‌ترین هنر اعراب بوده است که به دلیل نوع و شیوه زندگی آنها، که عموماً از مدنیت به صورت جدی آن خارج بوده و نهایتاً در یک نوع بَدَویت مدرن سپری می‌شده است و در غیاب سایر هنرها، جایگاه خاصی می‌یافته است. اعراب جاهلی، برای شعر و شاعر حرمت و احترام فوق‌العاده قائل بودند و او را فردی متصل با ماوراء طبیعت می‌دانستند که موجودی مانند جن از او مراقبت می‌کند و شعرش را به او الهام می‌نماید. حتی نام برخی از اجنه شاعران را که از معتقدات عرب آن روزگار است، می‌توان از خلال تاریخ‌نوشته‌ها دریافت. مثلاً مشهور است که جن «اعشی»، «مسحل» نام داشت، جن «امروالقیس»، «لافظ» و جن «عبید بن ابرص»، «هبید» بود. (المفصل فی تاریخ العرب، د.جواد علی، ج ۸، ص ۱۱۹).

شعر، آن مایه نزد اعراب شهرت و قبول عام داشته، که هر سال بهترین سروده‌های شاعران جمع‌آوری و بهترین آن‌ها به عنوان شعر منتخب سال به دیوار کعبه آویخته می‌شده است و «معلقه» نام می‌گرفته است که مشهورترین آنها، هفت شعر از شاعران مشهور عرب جاهلی ست که موصوف و مشهور به «معلقات سبع» است. علاوه بر این، مکان‌های ویژه‌ای برای شعرخوانی شاعران در گذرها و بازارها وجود داشته است که «سوق عکاظ» مشهورترین آنها بوده است و وصف مفصل آن را در «فهرست» ابن ندیم می‌توان دید (ص ۲۲۴ تا ۲۳۴). قطعاً از آنچه بوده است، شرح مختصری از خلال تاریخ به روزگار ما رسیده است که تا حدی شرح و وصف جایگاه شعر در میان اعراب جاهلی را باز می‌نماید، والا، شعر نیز مانند شرک و تجارت، در روزگار اعراب جاهلی، حتماً داستان مفصل‌تری داشته که به صورت کامل به روزگار ما نرسیده است.

ظهور اسلام و تنزیل قرآن و دریافت و نشر آن توسط پیامبر(ص)، صورت تازه‌ای از سخن را در میان اعرابی که بسیار به سخنوری مفتخر بودند، نمایان ساخت. اعراب در استیصال و درماندگی حاصل از روبه‌روی با کلام الهی، به روشنی دریافتند که قرآن سخنی زمینی نیست، پس آن را شعر و سحر لقب دادند و محمد(ص) را که پیام‌آور الهی بود، شاعر، ساحر و مجنون نامیدند.

شعر و شرح ۳۲
نثر
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷



قرآن و شعر

قرآن نیز، با توجه به پیشینه اعراب در سخنوری و به جهاتی که نمی‌خواست اصل و اساس سخن و رسالت محمد(ص) زیر سؤال برود، در آیات چندی که در شش سوره از قرآن آمده است، به انکار و ردّ شاعری پیامبر و شعر بودن قرآن پرداخت. از این آیات، ۵ دسته مکی هستند و در زمان ابتدای دعوت محمد(ص) نازل شده‌اند و جملگی این معنا را می‌رسانند که ایراد اتهام شاعری به پیامبر، در ابتدای دعوت بوده تا اساس پیام الهی او را زیر سؤال ببرد؛ اما مشهورترین آیات در ذمّ شاعران، که اتفاقاً در سوره‌ای مکی (شعراء) آمده است، ۵ آیه است که به روایت برخی از مفسران قدیم و اخیر (مثل آیت‌الله مکارم شیرازی)، آیاتی «مدنی» است و بعدها به سوره الحاق شده است (ن. ک: قرآن مجید، با ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی، سوره شعراء). این تأکید، نشان از این دارد که اسلام حتی بعد از انکارهای اولیه مشرکان، حتی در مدینه و دوران شکوفایی اسلام نیز، با شعر و شاعر چندان میان‌های نداشته و در مجموع، نگاه کاملاً موافقی با آن نداشته است.

پیامبر(ص) و شعر

در این باب، تأکید روایات منقول از شخص پیامبر نیز، که جزو روایات معتبر است، بر همین نکته دلالت دارد که میانه رسول(ص) نیز با شعر و شاعری خوب نبوده است و اگر چه گاه شاعران را در پرتو حمایت می‌گرفته و گه‌گاه نیز آنها را در سخنی تکریم می‌کرده است، اما با شعر و شاعری موافق نبوده و حتی علاوه بر این که از شعر گفتن و شعر خواندن احتراز می‌جسته، اگر هم بنا به ضرورتی، شعری را در کلامش می‌آورده است، آن را تکه‌تکه و

به هم‌ریخته می‌خوانده تا از حالت شعری خارج شود. به‌خصوص این حدیث معروف که: «و لئن یمتلی جوف الرجل قیحا خیر من أن یمتلی شعراً (وسائل الشیعه، ج ۸۳/۵ و فتح الباری، ج ۱۰ ص ۵۴۸): «اگر درون مرد از چرک پر شود بهتر است از این که از شعر پر باشد»، می‌تواند با همراهی سیره ایشان و سایر روایات منقول از آن‌حضرت، وجه کلی دیدگاه شان را در زمینه شعر باز نماید.

از این نمونه احادیث و روایات در سخن پیامبر بسیار دیده می‌شود که البته جای بحث فراوان دارد. اما در مجموع آنچه تأکید قرآن به جدیت بر ردّ شاعری و شعر است و آنچه در کلام پیامبر(ص) آمده است، می‌تواند سرخط نظر کلی اسلام در مورد شاعری تلقی شود. این نکته نیز که دیدگاه مفسران در باب این آیات چیست و یا استخراج استثنای آیات و بر اساس آن‌ها قایل شدن به نظری مخالف، نمی‌تواند گزیری از این حقیقت باشد که شعر، اگر هم در اسلام مباح دانسته شود (که گویا مجموعاً چنین است)، هنر مملوحی نیست.

نوع نگاه اسلام، که از ابتدا در نصّ صریح آیات و سپس در سیره و سخن رسول(ص) رخ نمود، باب شاعری را تا مدت‌ها بست. بسیاری شاعران تازه اسلام آورده، شعر را تا مدت‌ها رها کردند و بسیاری نیز شعر را اساساً کنار گذاشته و به ذمّ آن روی آوردند. در این میان قیاس سخن الهی (قرآن) با شعر شاعران نیز، گویا سهمی جدی داشته است؛ چنان‌که «ابن خلدون» معتقد است عظمت کلام الهی و قدرت بیانی آن، شاعران را گرفت و طوری آنها را تحت تأثیر قرار داد که از شعر دامن کشیدند (مقدمه، ۵۸۱)؛ ضمن آن که از جدیت قرآن در انکار شاعری، نوعی حرمت و کراهیت نیز بر می‌آمد که شاعران را بر سر ایمان نوآورده‌شان می‌ترساند. «بو عقیل لبید بن ربیع» که از مشاهیر شاعران جاهلی بود و معلقه‌ای نیز در کعبه داشت، به نقل «آغانی»، نمونه‌ای است از این شاعران، که می‌گفت با وجود سوره‌های مانند «بقره» دیگر شعر جایی ندارد.

فقیهان و مسئله شعر

اما آنچه از نصّ قرآن و سیره و سخن پیامبر(ص) حاصل شد، خاصه اختلاف نظر در تفاسیر قرآن و تفسیر روایات، مبنای بحث فقهی درازدانی نیز در اسلام شد. «فقه» به عنوان معیار عمل مسلمانان، نمی‌توانست در خصوص مسئله‌ای که هم «نقض نصّی» دارد و هم روایاتی در باب کراهیت آن وجود دارد سکوت کند. بر این اساس، شاعران، علاوه بر مفسران، با فقیهان نیز روبه‌رو بودند که دیگر صرفاً بحث اختلاف برداشت و ... را نداشتند و حکم به حلیت یا حرمت و کراهیت یا اباحه می‌دادند؛ احکامی که مبنای عمل شرعی بود و می‌بایست مورد توجه جدی قرار می‌گرفت.

اما داستان حصر شعر در احکام فقهی نیز، داستانی خواندنی است. فقیهان از یک سو نمی‌توانستند چشم بر بخشی از سیره عملی پیامبر(ص) در دفاع از برخی شاعران و نیز پاره‌های دیگر از روایات که در مجاز بودن گونه‌هایی از شعر وارد شده بود بیندند و از سوی دیگر، ممکن نبود که اجماع مفسران را در تفسیر مثبت مشترک از برخی آیات (به خصوص استثنای ذیل آیه سوره شعراء) نپذیرند. درست به همین دلیل، هیچ‌گاه در تاریخ فقه (چه اهل سنت و چه شیعه) حکمی مبنی بر حرمت شعر وارد نشده است و صراحت کلام فقه‌ها، تنها در حصر شعر مکروه در شش یا هفت مورد است که در ادامه بیان مختصری از آن‌ها خواهد آمد.

۱. در باب حرمت شعر

شعر، فارغ از تعریف شاعران و ادیبان، در نزد منطقیان و فقیهان تعریف خاصی دارد. در منطق، شعر از صناعات خمس دانسته شده است و «قضیه‌ای تخیلی ست که تصدیق را بر نمی‌انگیزد، اما سبب تولید حالات نفسانی مثل عشق، نفرت، تهییج و مانند آن می‌شود». بر این اساس، شعر هدفی جز ایجاد انفعال نفسانی ندارد (حاشیه شرح شمسیه). بوعلی سینا در «منطق شفاء»، در باب نگاه منطقیان به شعر می‌گوید: «ولا نظر للمنطقی فی شیء من ذلک الا و فی کونه کلاماً مخیلاً؛ منطقی به شعر از آن جهت که در نهایت کلامی تخیلی ست می‌نگرد» (ج چهارم، ص ۲۲).

پس پذیرفتنی ست که در نگاه منطقیون و فقیهان، عنصر خیال، مقوم اصلی شعر است و آن چیزی شعر دانسته می‌شود که، باری، از تخیل، اغراق، مبالغه و مانند آن (مواد غیرواقعی و غیرتصدیقی) نضج یافته باشد. درست به همین دلیل است که نمونه‌های صرفاً منظم، با وجود آن که از ماده وزن و قافیه خالی نیستند، شعر دانسته نمی‌شوند. نمونه‌هایی مثل «نصاب الصبیان» ابونصر فراهی در لغت، «الفیه» محمد بن مالک در ادب، «منظومه» حاج ملاهادی سبزواری در منطق و ارجوزه‌های علما در حوزه بسیاری از علوم مختلف. اینجا تفاوت دید ادیبان و شاعران را نیز در تعریف شعر می‌توان دید. در دید آنان، وزن و قافیه، خاصه در دید ادیبان قدیم، عنصری از عناصر مقوم شعر است، حال آن که در تعریف فقیهان و منطقیان، چنان‌که در تعریف «بوعلی» دیده شد، شعر صرفاً به واسطه خیال، محل توجه است.

قائل شدن به عنصر خیال در تعریف شعر، لوازم و تبعاتی را ایجاد می‌کند و نتایجی را در پی می‌آورد که بر حقیقت مبتنی نیست. عرضی سمرقندی در «چهار مقاله» در این باب چنین می‌گوید: «شاعری صنعتی است که شاعر بدان صنعت، انساق مقدمات موهمه می‌کند و التثام قیاسات منتجه، بر آن وجه که معنای خرد را بزرگ گرداند و معنای بزرگ را خرد؛ نیکو را در خلعت زشت باز نماید و زشت را در صورت نیکو جلوه دهد و به ایهام، قوت‌های غضبانی و شهوانی را برانگیزد». (چهارمقاله، ص ۴۲).

در این تعریف، علاوه بر آن که به ایجاد «انفعال نفسانی» اشاره شده است، تأثیر شعر در نتیجه‌گیری افراد نیز روشن شده است؛ آن‌چنان که در نتیجه یک شعر، چیز زشتی نیکو جلوه داده می‌شود و نیکویی، زشت عرضه می‌شود و مردم نیز آن را بدون محاسبه و دقت «منطقی» می‌پذیرند و به تصدیق آن با خارج و واقع نمی‌پردازند. شاهد این گفته در کلام بوعلی نیز یافتنی ست: «لکن الناس اطوع للتخیل منهم للتصدیق و کثیراً منهم اذا سمع التصدیقات استنکرها و هرب منها». (شفاء، ج ۴، ص ۲۴)؛ «مردم تأثیری را که از قضایای تخیلی می‌پذیرند بیشتر از قضایای تصدیقی است؛ بسیاری از آن‌ها وقتی قضایای تصدیقی مبتنی بر واقع را (به تکرار) می‌شنوند، از آن حالت گریز و انکار پیدا می‌کنند»؛ یعنی شعر چون خیال بافی دارد، در عین حال که جذاب است، برای مردم پذیرفتنی‌تر است.

اما ماجرای ایجاد انفعال و انطباع نفسانی، اگرچه در تعریف شعر، نکته‌ای مهم و اساسی است و هرچه قدرت این ایجاد انفعال بیشتر باشد، حُسن شعر شمرده می‌شود، اما در نگاه منطقیان، آن را نادرست و ناواقع می‌کند. شعر از آنجا که ماده اصلی‌اش، طبق آنچه گفته شد، تخیل و اغراق و ... است، با واقع مناسبت و ارتباطی ندارد و چون قابلیت تصدیق ندارد، بنابراین «دروغ» دانسته می‌شود. عبارت مشهور «احسنه اکذب» یا «کذبه اعذبه»، از همین نکته ناشی می‌شود که اساساً شعر را نمی‌توان مبنای خبر و درست

هیچ‌گاه در تاریخ فقه (چه اهل سنت و چه شیعه) حکمی مبنی بر حرمت شعر وارد نشده است و صراحت کلام فقه‌ها، تنها در حصر شعر مکروه در شش یا هفت مورد است

شعر و شعر ۳۳
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷

در باب کراهت مطلق
شعر، با توجه به آنچه
در سخن فقیهان و
روایات آمده است، باید
گفت همان طور که
دید می شود عموم
روایاتی که بر کراهت
شعر دلالت
تخصیصی را نیز در کنار
و همراه خود دارد

دانست و اگر فرد آن را بپذیرد، در واقع به دروغی تن داده و شاعری که آن را سروده در واقع دروغ سروده است. از آنجا که شعر، در حقیقت مقدماتش از «ناصحیح» و «غیرواقع» بر ساخته می شود و تأثیر نفسانی دروغ نیز ایجاد می کند، در منطق از برهانیات دانسته نمی شود و یکی از باب های بحث فقیهان و منطقیان در خصوص شعر نیز همین جاست که شعر را «دروغ» می پندارند و شاید یکی از دلایل رد فقهی آن و نگه داشتن آن در حد کراهت نیز، هراس از دل مشغولی شاعران به خیال پردازی و در واقع دروغ پردازی باشد. بسیاری اما، تلاش کرده اند به این ایراد پاسخ دهند. این پاسخ بدین شکل داده شده است که چون سرودن شعر در حقیقت اخباری از واقع نیست تا مخالفت آن با واقع، معیار صدق و کذب را مضمول شود، بنابراین، مشکل فقهی ندارد؛ چه، مثلاً کسی نیز که سؤالی را می پرسد، ممکن است جواب آن را بداند، اما برای استفهام بپرسد و اگر چه سؤال او «کاذب» می شود (چون جواب را می داند)، اما چون دلالت التزامی پرسش، چهل نسبت به پاسخ است، پس باید او نیز دروغ گو و سخن اش دروغ پنداشته شود؛ حال آنکه چنین نیست. اصولیون، این را از نوع «مراد جدی» نمی دانند، بلکه آن را در حوزه «مراد استعمالی» وارد می کنند و شعر را نیز برخی به همین شکل، از حوزه کلام دروغ می رهند؛ گو این که بسیاری همچنان بر این عقیده اند که به فرض درست بودن این نکته، باز هم باید از شعر پرهیز کرد تا به عادت تبدیل نشود.

از جمله این فقیهان، «محقق سبزواری» را می توان نام برد که کذب فقهی را در باب شعر روا نمی داند، چون معتقد است که سقوط عدالت و فسق را که در دروغ معمولی وارد است، نمی توان در مورد شعر وارد دانست (کفایه الاحکام، ج ۲، ص ۷۵۱). مرتضی مطهری نیز در این باب گفته است: «البته این دروغ هم نیست و شرعاً هم دروغ محسوب نمی شود، بلکه هنر است و یک نوع زیباسازی سخن به شمار می آید. (آشنایی با قرآن، ج ۱ و ۲، ۲۴۲ و ۳).

بدین سان و با وجود اتفاق نظری که به لحاظ فقهی و اصولی در باب «دروغ» شرعی نبودن شعر، به دست می آید، اجماع عالمان و فقیهان شیعه و سنی، بر این نکته قرار می گیرد که شعر، حرام نیست و مباح است: «و لیس فی اباحه الشعر خلاف» (فتح الباری، ج ۵۳۹/۱۰؛ سراج الوهاج فی شرح المنهاج، ۶۰۴/۱؛ معنی ابن قدامه، ج ۴۴/۱۲). اما آیا با وجود ارتفاع موضوع حرمت از شعر و اباحه آن، بحث کراهیت آن هم مرتفع می شود یا هم چنان شعر، مکروه است؛ خاصه آن که در نص صریح قرآن و سیره پیامبر نیز چنان که پیشتر گفته شد، شعر با کراهت تام نام برده یا با آن برخورد شده بود.

۲. در باب کراهت شعر

روایتی از امام صادق علیه السلام مروی است که عموماً مبنای بحث در باب کراهت یا استحباب شعر قرار گرفته است. این روایت چنین است: «زاد المسافر الحداة والشعر ما كان لیس فیہ الخناء»؛ «توشه مسافر آواز و شعر است، مادامی که در آن باطلی راه نیابد». این روایت که به دو واسطه از امام صادق نقل شده است و به تأکید امام خمینی (ره) در «مکاسب محرمة»، سند آن هم مورد اعتماد است (ج ۱، ص ۲۳)، مورد توجه بسیاری از فقیهان و اصولیون قرار گرفته است. در «وسائل الشیعه» (ج ۸، باب ۳۷، ص ۱) به استناد این روایت، شعر، «مستحب» و از آداب سفر دانسته شده است، اما

فقهایی مانند محقق سبزواری، صاحب جواهر و شیخ انصاری، استثنای آن را مورد اشکال قرار داده و هم چنان بر کراهت شعر نظر دارند (مکاسب محرمة شیخ انصاری، ج ۳۱۳/۱۴؛ نیز: جواهر الکلام، ج ۵۰/۲۲ و ج ۴۹/۴۱).

استثنای «شعر باطل» در این روایت، باب بحث فقهی جدیدی را باز کرده است که مستند به آیه آخر سوره «الشعراء» که آن نیز مفید استثنایی دیگر است (الا الذین امنوا)، فقیهان شعر را به دو بخش «شعر باطل» و «شعر حق» تقسیم نمایند و برای هر یک راه تازه ای را در پیش گیرند. در تعریف این دو دسته شعر، شعر باطل، قاعدتاً شعری دانسته می شود که مبتذل، گمراه کننده و موجد گناه یا معصیتی باشد که در فقه به آن تصریح شده است؛ مثل شعرهای هجوی که بدگویی و استهزاء یا بیان عیب و نقص دیگران در آن است، یا شعرهای تشبیبی که سخنان شهوات انگیز و مفسده آور در آن ذکر می شود و به بی بندوباری و گناه دامن می زند یا حالات و انطباعات نفسانی مفسده انگیز ایجاد می کند. هم چنین است در مورد مدح و ذم بی مورد، که به بی آبرو کردن فردی یا وصف ستمگری برای کسب درآمد می انجامد و البته کسب و درآمد آن هم حرام است (مکاسب محرمة شیخ انصاری، ج ۲، ص ۱۱۷).

این جمله شعرها، اساساً شعرهای غیرمشروع و مکروه شمرده می شوند که نیایست در آنها تردید کرد، زیرا کراهت تام دارند و احتیاطاً، پرهیز از آنهاست.

اما شعرهای «مشروع» یا در حقیقت «غیرباطل»، شعرهایی هستند که استثنای از نمونه های فوق باشند و سخن باطلی در آن ها ذکر نشود یا نتیجه باطلی از آنها عاید نگردد. در این باره نیز، با توجه به آیاتی که در قرآن وجود دارد و علاوه بر آن سیره رسول الله (ص) در عدم توجه به شعر، باز دو نگرش فقهی وجود دارد:

نگرش اول، هم چنان بر «کراهت مطلق» شعر- ولو شعر مشروع- دلالت دارد و نگرش دوم بر «استحباب و حتی گاه وجوب شعر مشروع» تأکید می ورزد.

الف- کراهت مطلق شعر

در باب نگرش اول، عمده ترین دیدگاهی که در بین شیعیان وجود دارد، دیدگاه مرحوم «شیخ طوسی» است. شیخ معتقد است شعر، ولو این که حق باشد، «به طور مطلق مکروه است». مستند شیخ نیز عموم روایات و آیه «الشعراء» بتبعهم الغاؤون» است. ایشان اعتقاد دارد که: «الشعر ما لم یکن فیہ هجو و لا فحش و لا تشبیب بامرئہ لایعرفها و لا کذب، مباح علی کراهیه فیہ عندنا» (المبسوط ج ۲۲۵/۸) و نیز کراهت شعر را عام می داند و معتقد است: «نحن نحملها علی عمومہ و لا نخصه» (کتاب الخلاف/ ج ۶، ص ۳۰۸).

پس از شیخ طوسی، دیدگاه محقق حلی صاحب «شرایع الاسلام» نیز بر کراهت مطلق شعر دلالت دارد. نقل است از وی که در جوانی شعری سروده و برای پدرش فرستاده و پدرش در پاسخ وی نوشته است: «پسر ما! اگر در شعر سرودن پیشرفت نیکویی کرده ای، در تربیت نفس ات زیان نموده ای. آیا نمی دانی شعر گفتن کار کسانی است که پوشش عفت را کنده اند ... شاعر ملعون است، اگرچه درست گفته باشد و مورد سرزنش است اگر چه شگفت انگیز سخنی را گفته باشد. به گمانم شیطان تو را به شعر گفتن فریفته است». (خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۳، ۴۷۲). از آن پس محقق حلی دیگر شعری نگفت و معتقد به کراهت مطلق شعر ماند.

شعر و شعر ۳۴
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷



۵۴۰/۱۰). از «شافعی» نیز نقل است که گفته است: «اگر علماء شعر را عیب بر نمی‌شمردند و نهی نمی‌کردند من امروز از لیبید (شاعر معروف جاهلی) شاعر تر بودم. (تعلیقات نقض از محدث ارموی، تعلیقه شماره ۱۰۱).

اما در باب کراهت مطلق شعر، با توجه به آنچه در سخن فقیهان و روایت آمده است، باید گفت همان‌طور که دیده می‌شود عموم روایاتی که بر کراهیت شعر دلالت دارد، تخصیصی را نیز در کنار و همراه خود دارد، شعر خواندن در مسجد، در حال روزه‌داری، در حال احرام و مانند آن؛ این می‌رساند که شاید دلیل کراهت مطلق شعر در نظر فقهاء بیشتر به خاطر ترس از این بوده که جواز شعر، باعث شود عده‌ای به آن مشغول شوند و از امور دیگر مانند قرآن و ذکر خدا باز مانند و بدین سان، باب ایجاد این اشکال با قول به کراهت مطلق، از اساس بسته شده است (همان‌طور که در نظر شیخ طوسی و داستان محقق حلی نیز آمده است)؛ اما به هر حال نمی‌توان انکار کرد که بحث کراهت مطلق شعر، هر چند حق باشد، در بخشی از فقه قائلین و طرفدارانی دارد.

الف-۲. استحباب شعر

نگرش دوم در باب شعر حق و مشروع و مباحث فقهی آن، بر «استحباب» و حتی گاه «وجوب» آن دلالت دارد. سیره پیامبر (ص) و روایاتی که از ائمه (ع) نقل است، نشان می‌دهد که در پاره‌ای موارد، سرودن شعر حق و مشروع از نظر آنان مباح دانسته می‌شده است و حتی گاه خود نیز اشعاری می‌گفته‌اند که به استناد این موضوع، بحث کراهت مطلق شعر از میان می‌رود و بحث استحباب آن به میان می‌آید. از علی (ع) اشعاری باقی ست که اگر هم پاره‌ای از آنها را منسوب به ایشان بدانیم، بسیاری قطعاً از ایشان است و نمی‌توان شعر گفتن آن حضرت را به کلی دفع کرد. مرحوم «شیخ مفید» درباره شاعر بودن حضرت علی (ع) می‌گوید: «کیف یمکن دفع شعر امیرالمومنین علیه‌السلام و قد شاع فی شهرته علی حد یرتفع فیه الخلاف و انتشر حتی صار مذکوراً مسموعاً من العامه فضلاً علی الخاصه»: «چگونه ممکن است دفع شاعری از علی (ع) در حالی که شهرت شعر ایشان به حدی است که اختلاف در آن مرتفع شده و منتشر گشته تا آنجا که از سوی خاص و عام، هم خوانده و هم شنیده شده است» (الفصول المختاره، ۲۲۶، نیز در: الغدیر ج ۲۲، ص ۲۵).

از امام حسن (ع) و امام حسین (ع) نیز خاصه در حین جنگ اشعاری مروی ست و از ائمه دیگر نیز چنین دیده شده است که خود نافی کراهت مطلق شعر است. به قول عطار:

از ابوبکر و عمر هم شعر خاست
اشعر از هر دو علی مرتضاست

نظم حسانی و اشعار حسن
هست منقول از حسین (ع) و از حسن (ع)

شافعی را شعر هم بسیار هست
وز امامان دگر اشعار هست

(مصیبت نامه/۵۰) علاوه بر نقل اشعاری از ائمه (ع)، روایاتی نیز در خصوص تأیید نظری شعر و شاعری هست. «صحیحہ علی بن یقظین» که محل بحث فقهی قابل توجهی در این باب بوده است، از جمله این روایات است. «ابن یقظین» می‌گوید: «از امام کاظم (ع) پرسیدم: سخن گفتن، شعر خواندن و خندیدن در حال طواف واجب یا مستحب، جایز است؟ ایشان

علاوه بر این دو فقیه نامور شیعه، که به صراحت بر کراهت مطلق شعر نظر دارند، احادیث دیگری نیز در میراث حدیثی شیعه مروی ست که شعر را مکروه می‌داند. نمونه‌هایی از این احادیث را بر می‌شماریم.

در باب آداب الصائم «وسائل الشیعه» از امام صادق (ع) روایت است که: «لا ینشد الشعر باللیل و لا ینشد فی شهر رمضان بلیل و لا نهار»؛ فقال له اسماعیل: یا ابنا، فإینه فینا، فقل: و إن کان فینا». (ج ۷ / ۱۲۱)؛ «در شب عادی و در ماه رمضان در شب و روز آن شعر خوانده نشود». اسماعیل فرزند امام از ایشان می‌پرسد: هر چند آن شعر در باب فضایل ائمه باشد؟ امام پاسخ می‌دهند: «هر چند چنین باشد».

از امام صادق (ع) روایت دیگری هست که: «خواندن شعر برای روزه دار، مُحَرَّم، در حرم و روز و شب جمعه کراهت دارد، هر چند شعر حق باشد» (همان).

از امام سجاده (ع) نیز روایت است که پیامبر (ص) فرمود: «هر گاه شنیدید کسی در مساجد شعر می‌خواند، به او بگویید خداوند دهان و دندان را بشکند، مسجد جای قرآن است» (همان، ج ۳ / ۴۹۳ - باب احکام مساجد). از امام صادق (ع) باز نقل است که: «هر کس یک بیت شعر در روز جمعه بخواند، همان، بهره او از این روز خواهد بود». (همان، ج ۵ / ۸۴ - باب صدق الجمعه و آدابها). نیز از رسول الله در حدیث معروف «مناهی» نقل است که: «رسول الله از خواندن شعر در مسجد نهی نموده است».

در باب نگرش اول، علاوه بر شیعیان، اهل سنت نیز روایاتی دارند که نشان می‌دهد بخشی از فقه آن‌ها نیز قائل به کراهت مطلق شعر شده است. از جمله، «ابن مسعود» می‌گوید: «الشعر مزامیر الشیطان». یا روایت «ابی امامه» که شعر را «قرآن شیطان» معرفی کرده است (فتح الباری، ج

در شعر، «مباح» است و ثابتاً اگر حکمی بر کراهت شعر در میان اقوال فقهاء دیده می‌شود، نخست در مورد اشعار مذموم است که متضمن مفسدهای باشند و دوم برای آن است که اشتغال به شعر و شاعری، فرد را از امور معنوی باز ندارد

شعر و شش ۳۵
شماره ۵۵۵ فروردین ۱۳۸۷

نمود که اولاً شعر در شرع، اساساً «مباح» است و ثانیاً اگر حکمی بر کراهت شعر در میان اقوال فقهاء دیده می‌شود، نخست در مورد اشعار مذموم است که متضمن مفسده‌ای شرعی باشند و دوم برای آن است که اشتغال به شعر و شاعری، فرد را از امور معنوی باز ندارد. نظریه اخیر مقاله نیز برای جمع بین تضاد روایات، بر این قرار گرفت، که کسانی که در این راه کوشیده‌اند، شعری را که ماده مقوم آن خیال باشد، مکروه و شعری را که از خیال و خیال‌پردازی تهی باشد و بیان واقع در جامه وزن و قافیه باشد، مستحب و بل که گاه در مواضعی واجب می‌دانند.

فرمود: اشکالی ندارد، مانند شعر حق که در غیر حال طواف جایز است و در حال طواف نیز اشکال ندارد» (وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۶۴ - باب ۵۴ از ابواب طواف؛ و دیگر منابع).

«خلف بن حماد» نیز نقل می‌کند که: «به امام رضا (ع) گفتم دوستان ما از پدران شما نقل می‌کنند که در شب و روز جمعه و در ماه رمضان و اساساً هر شبی، شعر گفتن مکروه است، حال آن که من می‌خواهم مرثیه‌ای برای امام کاظم (ع) بخوانم در حالی که الان در ماه رمضان هستیم. امام فرمود: در مرثیه پدرم شعر بخوان، چه در شب جمعه، چه در ماه رمضان و چه در هر زمان و مکان دیگری که می‌خواهی. خداوند تو را پاداش خواهد داد.» (وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۲۱ - باب آداب الصائم).

«علی بن جعفر» نیز از امام کاظم (ع) روایت می‌کند که: «از ایشان پرسیدم درباره شعر، آیا می‌شود آن را در مسجد خواند، فرمودند، اشکالی ندارد» (همان، ۴۲۴).

جمع‌بندی نهایی از منظر فقه

از این مجموعه روایات و سیره ضمنی پیامبر در تحسین شاعرانی که شعر حق می‌گفتند و نیز سیره ائمه (ع) در تشویق شاعرانی که شعر در مدح ائمه و نیز دفاع از حریم اسلام می‌گفتند، برمی‌آید که بحث کراهت مطلق شعر که در بند قبل به آن پرداخته شد، نمی‌تواند مقبولیت قطعی فقهی داشته باشد و شعر اگر در مدح اسلام و دفاع از کیان دین باشد، مستحب است و باید به آن پرداخته شود. از همین روست که اساساً فقها بحث در مورد کراهت یا استحباب شعر را مشمول «قاعده تسامح» می‌دانند و مسئله غامض و مهمی را در آن نمی‌بینند. در «حدائق الناضره»، «بحار الانوار»، «جواهر الکلام» و مانند آن، کراهت شعر به استناد محتوا و مضمون حق یا باطل آن صورت متفاوت پیدا می‌کند.

اما از منظر دیگر، اساساً بحث‌های مربوط به کراهت شعر به طور مطلق، مربوط به اشعاری است که جنبه خیالی‌یافته داشته و «تخیل» در آن‌ها باشد، که هر چند حق باشند، اما چون بحث خیال و اغراق و مانند آن در آن‌ها هست مکروه دانسته می‌شوند. بر این اساس، شعر «مستحب» نیز، شعری ست که موزون و مقفاً باشد، اما از تخیل و اغراق در آن، که مستند قول دروغی باشد، چیزی نباشد، بلکه مثلاً فضایل و مناقب اهل بیت (ع) در جامه وزن و قافیه ریخته و سروده شود. کسانی مانند «فاضل نراقی» این نظریه را پذیرفته‌اند و آن را جمع بین روایات متضاد در باب شعر دانسته‌اند (مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۱۵).

از «محقق کرکی» نیز نقل است که: اگر کسی معتقد شود، شعر مشتمل بر موعظه یا مدح پیامبر، ائمه یا رثای امام حسین (ع) و مانند آن جایز است، حرف بعیدی نزده است. چون این اشعار همگی عبادت هستند و منافی غرض از ساختن مساجد (و مانند آن) نیستند و پیشینیان هم حتماً این گونه شعرها را در مساجد می‌خوانده‌اند» (جامع المقاصد، ج ۲، ص ۱۵۱).

بدین سان، با وجود اختلاف نظری که در متن روایات و دیدگاه‌های فقهی وجود دارد و در پارهای موارد به صدور احکام مختلف فقهی در مورد شعر و شاعری انجامیده است، می‌توان سرانجام این‌گونه موضوع را جمع‌بندی

